

انقلاب اسلامی

اصلاحات و تداوم اصلاحات

دکتر داود روبدل

□ مقدمه

فرهنگ معین، نسبت «واژه» به متن (مفهوم واژه در متن ویژه) می‌باشد.^۱

پرورش سیاسی و مقتضیات پرورش سیاسی

«پرورش» یعنی چه و پرورش سیاسی چیست؟ «پرورش» اصطلاح معمول و کاربردی در توصیف فعالیت انسان - در رابطه‌اش با خود، انسان‌های دیگر و موجودات نباتی و جانوری - می‌باشد. «پرورش دادن» غیر «خلق کردن» است، چرا که پرورش دهنده چیز ناموجود را به وجود نیاورده است، بلکه واقعیت موجود را از وضعیت وجودی «بالقوه» به وضعیت وجودی «بالفعل» رهنمون گشته است. هنر و صنعت پرورش در ایجاد زمینه، فرصت و شرایط مناسب در فعالیت‌یابی استعداد و توانمندی‌های بالقوه موجود می‌باشد.

فعالیت سیاسی، نقش سیاسی و پرورش سیاسی
به مجموعه فعالیت‌ها در چارچوبی نظام اجتماعی که برای دستیابی به نقش سیاست‌گذاری و یا با هدف تاثیرگذاران پرنقش سیاست‌گذار صورت می‌گیرد، «فعالیت سیاسی» گویند. «فعالیت» را «سیاسی» گویند چرا که به نوعی بر فرایند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در شبکه‌ی نقش‌های اجتماعی (نظام اجتماعی) موثر می‌گردد.

چنانچه «پرورش» دادن را فعالیت تمهیدی و زمینه‌ساز بدانیم، جهت و ساختار پرورش به موضوع یا موجود تحت پرورش بستگی دارد. پرورش حیوان یا نبات عبارت خواهد بود از تحریک و تجمیع استعدادهای موجود در ترکیب بدیع از یک‌سوی، و تامین شرایط محیطی مناسب جهت فعلیت‌یابی و بروز استعدادهای بدیع و نوظهور. بنا به اظهار مذکور، پرورش نباتی و جانوری (پرورش نباتات و جانوران) نوعی صنعت خواهد بود. در این‌گونه پرورش، پرورش به گونه‌ی «صنعت»، جهت و حیطه‌ی عملکرد پروریده (و استعداد نهفته در آن) را می‌توان در قالب (های) تحدید و فرمول‌بندی شده شناسایی و پیش‌بینی نمود.

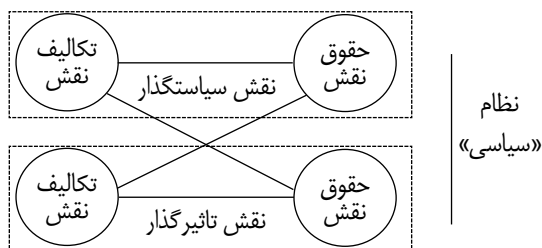
«نقش سیاسی» حلقه‌ی واسط و زنجیره‌ی رابط میان دو دسته عوامل تاثیرگذار

۱- هر جامعه - خواه به مفهوم عقیدتی یا به مفهوم سرزمینی - در متن نظام نوین اطلاعات و ارتباطات جهانی، از آموزه‌ی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی کمابیش مخصوص و متمایز (از جامعه‌های دیگر) برخوردار است و آموزه‌های شناختی در هر جامعه الهام‌بخش الگوی رفتاری و شیوه‌ی تعاملی مردم آن جامعه، در مواجهه با متغیرها و جریان‌های زمانی - مکانی می‌باشد. بر این اساس، هر جامعه از «روح جمعی» متمایز برخوردار است. فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، از دو عنصر «حقوق» و «تکالیف» شکل گرفته است. رابطه‌ی میان عاملان نقش - اعم از نقش تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر یا نقش تاثیرگذار - در نظام سیاسی «فعال و پویا» رابطه‌ی متقابل «حق - تکلیف» می‌باشد. میزان «حقوق نقش» متناسب با «تکالیف» در همان نقش می‌باشد و حقوق نقش ملازم با تکالیفی‌ست که ایفاگر نقش نسبت به نقش یا نقش‌های دیگر دارد.

پرورش انسانی چه گونه است؟

پرورش انسان - که پرورش سیاسی یک وجه از آن است - از گونه‌ی «هنر» می‌باشد نه «صنعت». موضوع پرورش «انسان» است، موجودی که توانمندی‌ها و استعدادهای ذاتی خود را دارا می‌باشد، استعدادها و توانمندی‌هایی که در چارچوب فرمول و تعریف واحد نمی‌گنجد.

«پرورش سیاسی» به زمینه‌های مناسب فکری و عینی در شکوفایی میل ذاتی به «آزادی، قدرت و مشارکت» در اجتماعی انسانی می‌باشد. ماهیت و محتوای آزادی‌خواهی، قدرت‌طلبی و مشارکت‌جویی دسته‌ای انسانی - اجتماعی، علی‌رغم برخی وجود مشترک و کلی، متفاوت می‌باشد. چرا که هر مجموعه‌ی واحد اجتماع انسانی را به قالب و ساختار ویژه‌ی فرهنگی می‌شناسیم. نسبت مفهومی «آزادی، قانون، قدرت و...» به مجموعه‌ی اجتماعی با



نظام سیاسی و پویایی نظام

نظام «سیاسی» از مجموعه نقش‌های «سیاسی» به هم پیوسته‌ی تاثیرگذار و سیاست‌گذار شکل گرفته است. بنابر اصل «رابطه‌ی تعاملی و دو سویه میان نقش‌ها در مجموعه‌ی نظام»، استحکام و پویایی هر نظام «سیاسی» به «استقرار» و «استمرار» رابطه‌ی تعاملی و دو سویه میان «حق و تکلیف سیاست‌گذاران» و «حق و تکلیف تاثیرگذاران» بسته است.

۱- انقلاب اسلامی، اصلاحات و پویایی نظام

جنبش اصلاح طلب ایرانیان در دوم خرداد ۱۳۷۶ نوعی بازخوانی و رویکرد مجدد به ریشه‌های نهال غرس شده در سال ۱۳۵۷ بود. در فضای التهاب‌آمیز سال‌های انقلاب، جنگ تحمیلی و دوران سازندگی، بازخوانی و تقریر دوباره‌ی نهادهای انقلاب مقدور نگردید. در فضای التهاب‌آمیز و اضطراب‌آلود سال‌های انقلاب و جنگ... رابطه‌ی «سیاست‌گذار - تاثیرگذار» رابطه‌ی دو سویه ولیکن «انفعالی» بود نه «فعال». وضعیت انفعال‌پذیری دو سویه در رابطه‌ی میان نخبگان «حاکم» (سیاست‌گذاران) و توده‌ی مردم (تاثیرگذاران) را وضعیت «توده‌وار» گویند.

در وضعیت «توده‌وار» مذکور، رابطه‌ی «نقشی» میان دو سویه‌ی تعامل (سیاست‌گذار و تاثیرگذار)، رابطه‌ی مبتنی بر «حقوق» و «تکالیف» متقابل به مقتضای نقش نیست. دو دسته نقش یا دو سویه‌ی تعامل، به‌واسطه‌ی یک عامل ثالث (جنگ، انقلاب، سیاست و یا هر عامل تنش‌زا و اضطراب‌زایی) به یک‌دیگر پیوند یافتند و در نوعی تعامل یک‌طرفه و با واسطه با یک‌دیگر قرار گرفتند که در این نوع تعامل، سیاست‌گذار حق مطلق و تاثیرگذار تکلیف مطلق داشت.

جنبش اصلاح‌گرایانه‌ی دوم خرداد، بازیابی تعادل نظام نوپای جمهوری اسلامی را در راستای اصل مسوولیت متقابل سیاست‌گذاران (حاملان نقش مدیریت در راس نظام) و «توده‌های تاثیرگذار» (تابعان قدرت و مدیریت در بدنه‌ی نظام) زمینه‌سازی نمود. این جنبش الهام‌بخش و نویددهنده‌ی وضعیات نوین از تعامل در مجموعه‌ی نظام می‌باشد. تعامل نوین هیات سیاست‌گذاران و تاثیرگذاران به مقتضای اصل مسوولیت و حقوق متقابل نقش‌ها در درون نظام شکل خواهد گرفت، نه بر مبنای محرک برون‌نظام یا عامل ثالث. اگر در مقطع تاریخی الف (سال‌های انقلاب، جنگ و دوره‌ی بازسازی) «استقرار» و «استمرار» انقلاب (و نظام برآمده از انقلاب) به محرکه‌های ثالث و فاکتورهای بیرونی (سیستم‌ها و رژیم‌های تهدیدکننده و سرکوبگر انقلاب و نظام اعم از رژیم پهلوی، گروهک‌های ضد انقلاب با پشتوانه‌ی حکومت‌های خارجی و رژیم سیاسی صدام حسین) و همبستگی یا انسجام اجتماعی در مقابله با عوامل تهدیدگر بسته بود، «استقرار» و «استمرار» نظام در مقطع «ب» (دوره‌ی پس از جنگ بالاخص بعد از جنبش اصلاح‌طلب)، عمده‌تاً به محرکه‌های «درون‌نظام» پیوند یافت. سامان‌یابی تعامل و مشروعیت آن در دوره‌ی اصلاحات (مقطع ب) به ساختار و کارکرد نقش‌ها و روابط بی‌واسطه (مسوولیت‌پذیری - پاسخ‌گویی) میان نقش‌ها می‌باشد.

اکنون با گذشت قریب یک دهه از آغاز جنبش اصلاح‌طلبی تحت

لوی «جامعه‌ی مدنی»، «حاکمیت قانون»، «مردم‌سالاری دینی» و با انگیزه‌ی بازخوانی جنبش می‌توان به طرح این پرسش پرداخت که فلسفه‌ی بنیادین اصلاحات چه بود؟ چه فراز و نشیب‌هایی را طی نمود؟ به چه اهدافی دست یافت یا از دست‌یابی به چه اهدافی باز ماند؟ و استمرار آتی جنبش چه‌گونه خواهد بود. پرداختن بدین موضوع از حوصله‌ی این مقاله خارج است. در عین حال و به اقتضای این مقاله به طرح برخی مسائل خواهیم پرداخت.

جنبش اصلاحات ادامه‌ی حرکت نوخواهانی و انقلابی مردم ایران و استمرار انقلاب می‌باشد. حرکتی که علی‌رغم التهابات سیاسی - انقلابی درون جامعه‌ی و موانع بین‌الملل، در معرض خطر فراموشی و انحراف قرار گرفته بود و می‌رفت که عقیم و نازا گردد.

فلسفه‌ی بنیادین جنبش، استقرار و استمرار ایده‌ها، ارزش‌ها و شعارها اصیل انقلاب در فصل نوین است. در شرایط نوین جهانی و با وقوع تحولات درون جامعه (گسترش یافتن دامنه‌ی ارتباطات و اطلاعات، جایگزینی نسل‌ها و ظهور پدیده‌ی نسلی، ضرورت ارتباط بین‌نسلی، بالا رفتن سطح انتظارات و آگاهی عمومی، ضرورت پاسخ‌گویی به خواسته‌ها و نیازهای معوقه و...) حفظ شبکه‌ی تعامل دو سویه با استناد و اتکا به محرکه‌های «برون‌نظام» ممکن، مقبول و معقول نخواهد بود. در شرایط نوین داخلی و جهانی، تبدیل وضعیت تعاملی «توده‌وار» به تعامل «مدنی» و تغییر موضع محرکه‌های حفظ و انسجام از جایگاه «برون‌نظام» به موضع «درون‌نظام» ضرورت حیاتی دارد.

اندیشه‌سازان، متفکران و رهبران اصلاحات با درک شرایط نوین «درون‌جامعه‌ی» و «بین‌المللی» به حد اقل رساندن توان موانع داخلی و خارجی پیش روی انقلاب، جلب مساعدت و هم‌دلی همه‌ی نیروهای داخلی و خلع سلاح مخالفان قدرتمند خارجی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، دو اصل استراتژیک را سرلوحه‌ی کار قرار دادند:

الف- اصل «تبدیل معاند به مخالف» و مخالف به موافق انقلاب و نظام»

ب- اصل تنش‌زدایی در روابط خارجی همراه با طرح «گفت‌وگوی تمدن‌ها».

۲- جنبش اصلاحی، موانع و ناکامی‌های آن در ایران

جنبش اصلاحات با ایده‌ی تنش‌زدایی در مناسبات داخلی و در روابط بین‌المللی رفع موانع ساختاری در پیشبرد انقلاب و با طرح «جامعه‌ی مدنی» و «حاکمیت قانون» به جریان افتاد و در ادامه‌ی راه با موانع عدیده مواجه گردید. در این رابطه به چند مورد از این موانع و ناکامی‌ها اشاره می‌گردد. شناخت موانع و ناکامی‌ها می‌تواند راه‌گشای آینده باشد.

فقدان، ضعف یا نارسایی حیات مدرن و بومی شده‌ی مدنی - حیات مدنی ملهم از ساختار اجتماعی و فرهنگ بومی و سازگار با شرایط نوین جهانی - از اساسی‌ترین موانع در مسیر اصلاحات اجتماعی در ایران می‌باشد.

بازخوانی مناسبات مدنی سنتی (مناسبات مدنی بخشی، بین قشری، درون قشری و جماعتی فرورتر از سطح مناسبات مدنی سیستمیک و جامعه‌ی) و هم‌رأی و همراه ساختن نیروهای انسانی خفته در شبکه‌ی

مدنیت جماعت‌گونه بسیار اساسی می‌باشد. غفلت از نیروی شگرف سنت (و نهادهای مدنی سنتی) و تمرکز یک‌سویه‌ی فکر و سرمایه بر ایده‌ی «جامعه‌ی مدنی» (به‌عنوان یک الگوی به‌روز و جهانی)، آسیب‌هایی بر پرنده‌ی نوبال اصلاحات و جامعه‌ی مدنی وارد می‌سازد (و ساخت)، می‌بایستی جهانی بیاندیشیم و بومی عمل کنیم. کم‌توجهی به هر یک از این دو و نادیده گرفتن اصل توازن میان «اندیشه‌ی جهانی - عمل بومی» پس افتادگی‌هایی را به‌همراه دارد و در هر دو صورت به «قشری» گری می‌انجامد: قشری گری روشنفکرمانانه و تجددمابانه یا قشری گری تحجرمانانه و دگماتیک.

به نظر می‌آید که در مدیریت جنبش اصلاح‌طلب، از قدرت شگرف نهفته در «مدنیت جماعت‌گونه» و مقاومت احتمالی و قدرتمندانه‌ی گردانندگان جماعات سنت‌گرا در برابر «مدنیت جامعه‌گرا» (معطوف به ایده‌ی جامعه‌ی مدنی) غفلت شد و یا این قدرت سهل گرفته شد، فضای اجتماعی و افکار عمومی از مواجهه‌ی نیروهای متعلق به دو گونه‌ی قشری گری، قشری گری روشنفکرمانانه و قشری گری تجددستیز تحجرمانان و سم‌پاشی‌های فکری عقیدتی دو سویه مسموم گردید. رویارویی مذکور پیامدهای ناخوشایند چون مقابله‌ی آشکار سخنگویان نیروهای سنتی‌ماب با اصلاحات، انشقاق و چندگانگی در حاکمیت محصور شدن اصلاحات در حصار سیاست و سرانجام «انسداد سیاسی»^۲ مهجور و اکتش‌های مخرب ضد اصلاحی در تاریخ معاصر ایران در منازعه‌ی دو طیف غالب از سنت‌خواهان و تجددطلبان ریشه دارد. این دو طیف عبارتند از: «سنت‌طلبان متحجر و تجددخواهان مانند پیام اصلاحات در بخش عمده‌ی از اقشار اجتماعی، فراموش شدن ابعاد غیرسیاسی (اداری، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) اصلاحات همراه گردید.

محدود و خلاصه‌شدن اصلاحات در یک بُعد (سیاسی) با مخاطبین ویژه (روشنفکران) چند پیامد ناخوشایند در پی داشت: ۱- توجیه نشدن عموم نسبت به تلاش‌های گسترده و موفقیت‌های اقتصادی دولت اصلاحات؛ ۲- شایع شدن یک نوع احساس غربت، بیگانگی و دوگانگی بین انقلاب و جنگ (و ارزش‌های خلق شده در مقاطع مذکور) از یک‌سوی و اصلاحات از سوی دیگر.

بی‌ریشه یا غلبه دو طیف افراطی از سنت‌گرایان و متجددین بود که گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز میان اعتدالیون واقع‌بین از سنت‌گرایان تجددخواه و تجددطلبان سنت‌جو و شکل‌گیری گفتمان منطقی، ریشه‌دار، اصیل و پیش‌برنده امکان ظهور نیافت.

پیشینه‌ی ناخوشایند و گفتمان ستیزآمیز سنت / تجدد، بدقابالی گفتمان اصلاحات در ایران بود.

بدقابالی دوم برای جنبش اصلاحات، تداوم گفتمان تنش و دوگانه‌بینی شکل گرفته در دوران جنگ بود. آثار منفی غلبه‌ی گفتمان تنش بر گفتمان صلح (اصلاح) در مناسبات درون‌جامعه‌ی و بین‌الملل قابل تأمل و واری می‌باشد.

۳- متوقف شدن برنامه‌ی اصلاحات در حصار گفتمان روشنفکرمانانه، نظریه‌پردازی «ژورنالیستی» و مشاجرات کلامی

«شبه‌فلسفی» و نبود رابطه‌ی علمی - تحقیقی بین نظریه‌ی تبلیغ شده و واقعیت اجتماعی تاریخی.

۴- غافل ماندن از ضرورت حیاتی اصلاحات در سازمان‌های اداری (با ساختار شبه قبائلی) و تلاش اساسی در جهت کاهش بیش از پیش شکاف دولت - ملت.

۵- غفلت از پیگیری و شناسایی شیوه‌های تحقیقی و بومی‌سازی ایده‌های اصلاحات (حاکمیت قانون و قانون‌خواهی، دموکراسی طلبی).

۶- شکل‌نیافتگی تعامل روشمند و نهادینه میان حاملان و ایفاگران نقش‌های سیاست‌گذار و تاثیرگذار در نظام سیاسی در فقدان یا عملکرد ضعیف نهادهای مدنی (NGO).

انتخابات آینه‌ی اصلاحات

با عبرت‌آموزی از پیشینه‌ی ستیزآمیز سنت / تجدد، تجارب دوران جنگ، موفقیت‌ها و ناکامی‌های دوره‌ی اصلاحات و پیام‌های نهفته در انتخابات اخیر (دور دوم شوراها، مجلس هفتم و ریاست‌جمهوری)، توجه به نکات ذیل ضروری می‌نماید:

۱- اصلاحات راه خروج از بن‌بست «سنت - تجدد» در تاریخ معاصر ایران می‌باشد. نگاه واقع‌بینانه و هم‌دلانه به دنیای سنت و دنیای مدرن راه‌گشای این بن‌بست می‌باشد. موارد ذیل معطوف به رویکرد واقع‌بینانه و اصلاح‌گر می‌باشد:

الف- اعتقاد و باور به اصالت‌مندی سنت و نگاه نقادانه به موراثت گذشته؛

ب- مجهز نمودن خود به قدرت و توانمندی دنیای روز در عرصه‌های علم و تکنولوژی؛

ج- تلاش وافر و عزم راسخ اندیشمندان، فرهیختگان و تربیت‌یافتگان فرهنگ ایرانی برای ایجاد پیوند زنده، پویا و ارگانیک بین دنیای سنت و دنیای مدرن، مواجهه‌ی نقادانه با موراثت گذشته و یافته‌های دنیای جدید و گزینش منطقی از هر یک (گزینش مبتنی بر عقل جمعی و سازگار با تاریخ و فرهنگ خودی)؛

۲- پیام اصلاحات، پیام یک فرهنگ و تمدن در تاریخ می‌باشد، و پیام اصلاحات فراقشری، فراجنحی و (به‌لحاظی) فراسرزمینی - واحد سرزمینی به‌معنای کشور، دولت و ملت - است. اصلاحات نقطه‌ی شروع و زمینه‌ساز یک حرکت ریشه‌دار و تحول‌ساز تاریخی می‌باشد که فصول گوناگونی را شامل می‌گردد و انقلاب اسلامی و جنبش اصلاح‌طلب فصل آغازین آن خواهد بود.

۳- برنامه‌ی عملیاتی اصلاحات هم‌زیستی و هم‌دلی (بیش از پیش) مدیران فکری و اجرایی انقلاب و اصلاحات با همه‌ی اقشار جامعه و گسترده‌تر نمودن بساط تعامل - از سطح عمدتاً روزنامه‌نگاری و رساله‌نویسی به سطح میدانی، تحقیقی در حوزه‌های چالش‌انگیز خرد و کلان مادی و معنوی می‌باشد.

نهادهای مدنی و تشکیلات مردمی (غیردولتی فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی تضمین‌کننده‌ی رشد سرمایه‌ها، پرورش‌دهنده‌ی استعدادهای خفته و برانگیزاننده‌ی نیروهای خلاق خواهد بود. ■